

مبنای نظری متفاوت مسئولیت مدنی «عاقله»

محمد سارودئی نسب

دانش آموخته دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۸۶/۰۷/۲۳

تاریخ تایید: ۸۶/۰۹/۲۰

چکیده

در حقوق ایران، خسارات مالی بر اساس قاعده عمومی مسئولیت مدنی قابل جبران است. این نوع مسئولیت مدنی دایره مدار فعل زیانبار است. زیان‌های ناشی از رفتار نامتعارف که عموماً دارای ویژگی تعدی یا تفریط است، بر مرتکب آن رفتار تحمیل می‌شود. در موارد استثنایی قانون رویکرد متفاوتی دارد. مسئولیت ناشی از صدمات بدنی و جانی «موضحه و بالاتر» در موارد «خطای محض» بر «عاقله» تحمیل شده است.

عاقله علاوه بر بستگان شامل ضامن جریره و حاکم (امام) می‌باشد. شارع با اعمال روش تخصیص مسئولیت مدنی و رویکرد جهت دار و مداخله‌گر، مسئولیت مدنی را بر اشخاصی تحمیل نموده که در وقوع حادثه دخالت نداشته و مطابق عموماً مسئولیتی قابل انتساب به آنان نمی‌باشد. از تحلیل آرای فقها و برخی نصوص شرعی به این نتیجه رسیده‌ایم که شارع از طریق اعمال تئوری «سیاست حقوقی - قضایی» و با رویکرد توزیع خسارت، اندیشه تعاون و نوعی بیمه را به عنوان مبنای متفاوتی برای این نوع از مسئولیت مدنی انتخاب کرده است. در حقوق سایر کشورها نیز در خصوص صدمات جانی ناشی از حوادث رویکردی مشابه اتخاذ گردیده و موجب گسترش بیمه‌های اجباری شده است. واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی عاقله، خطای محض، صدمات بدنی، روش تخصیص مسئولیت مدنی، تئوری «سیاست حقوقی - قضایی»، اندیشه تعاون، اندیشه بیمه، توزیع خسارت.

مقدمه

در مورد ماهیت دیه از این جهت که آیا دارای طبیعت مجازات است یا مسئولیت مدنی، اختلاف شده است (ر.ک: باریکلو، ۱۵) اما از آن‌جا که مجازات ناظر بر موارد ارتکاب فعل ممنوع توسط مجرم است، در موارد «خطای محض» و ضمان عاقله به پرداخت دیه، نمی‌توان از مجازات بودن آن دفاع نمود.

در خلال بحث، ارتباط تئوری مسئولیت مدنی با نتایج «فعل» یعنی «ویژگی رفتاری مسئولیت مدنی» تبیین گردیده تا زمینه بررسی ویژگی استثنایی ضمان عاقله و انحراف آن از منطق تئوری عمومی مسئولیت مدنی و مبنای متفاوت آن آشکار گردد. خاستگاه رویکرد متفاوت قانون در این قسم خاص از مسئولیت مدنی چیست؟ آیا اندیشه بنیانی متفاوتی موجب تفاوت رویکرد شده است؟ چه ضرورتی باعث تغییر طبیعت در این نوع از مسئولیت مدنی شده است؟

به نظر می‌رسد که شارع با اهداف حمایتی و «تضمین» قسم خاصی از صدمات بدنی و جانی، تئوری «سیاست حقوقی - قضایی» را برای تخصیص مسئولیت مدنی به اشخاصی که در وقوع حادثه دخالتی نداشته‌اند به کار برده است. ما در پی استنباط این تئوری با تحلیل آرای فقهای امامیه و برخی نصوص هستیم؛ رویکردی که در سیستم‌های حقوقی پیشرفته معاصر نیز مطرح گردیده است. می‌خواهیم بگوییم «مسئولیت مدنی عاقله» نه بر مبنای آیه «ولا تزر وازره وزر اخری» (فاطر: ۱۸) بلکه بر پایه آیه شریفه «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» (انفال: ۷۵) قرار دارد. روش مطالعه و تحقیق، روش تحلیلی - مفهومی و روش اصولی و منطقی خواهد بود.

۱. تبیین ویژگی رفتار مسئولیت آور

در حقوق معاصر، حقوق جزا ناظر بر مسئولیت ناشی از نفس فعل و حقوق مسئولیت مدنی ناظر بر مسئولیت ناشی از نتایج فعل است. البته کسی که از لحاظ جزایی مسئولیت دارد، در برابر نتایج فعل خود نیز مسئول است؛ یعنی علاوه بر مسئولیت جزایی، خسارات ناشی از جرم را نیز باید جبران نماید. آنچه اساساً مسئولیت مدنی را از حقوق جزا متمایز می‌گرداند، طبیعت راه حل اتخاذ شده است. مسئولیت مدنی، ناظر به وضعیتی است که غرامتی از عامل زیان به زیان دیده وارد می‌شود، در حالی که حقوق جزا به طور معمول و متداول ناظر بر پاسخی است که از طرف کشور، به فاعل جرم داده می‌شود. بنابراین مسئولیت مدنی و حقوق جزا مکمل یکدیگرند (Coleman, 2002:580).

ویژگی رفتاری حقوق مسئولیت مدنی با ویژگی رفتاری حقوق جزا از این جهت متفاوت است که در حقوق جزا، انجام فعل خاص و مورد نظر قانون با انگیزه‌های روانی تعریف شده، در حالی که در حقوق مسئولیت مدنی آنچه مهم است نتیجه فعل است، نه خود فعل. بنابراین اگر در نتیجه ارتکاب فعل ممنوعه زبانی وارد نشود، موضوعی برای اعمال قاعده مسئولیت مدنی وجود ندارد.

۱-۱. نقش فرعی هویت روانی فعل زیانبار

در ابتدای تحول قواعد مسئولیت مدنی، نیت و قصد تا حد زیادی مورد توجه بود. ولی رفته رفته با عرفی شدن حقوق مسئولیت مدنی، معیارهای شخصی، جای خود را به معیاری عرفی داد و مفاهیم مسئولیت مدنی از قبیل تقصیر، چهره اخلاقی و وابستگی به نیت را از دست داد و دارای مفهوم اجتماعی گردید. با این همه حقوق مسئولیت مدنی ویژگی رفتاری خود را از دست نداد. بنابراین مسئولیت مدنی همچنان دائرمدار رفتار زیانبار است. به جز موارد اندکی که ویژگی رفتاری آن کم‌رنگ جلوه می‌کند، همچنان موضوع قاعده مسئولیت مدنی ارزیابی نتایج و پیامدهای رفتار زیانبار است.

در قلمرو مسئولیت مدنی به ظهور بیرونی عمل عنایت می‌شود. ظهور بیرونی همان جنبه عینی و مادی عمل است و ظهور درونی دارای هویت روانی است. به همین جهت و به درستی، مسائل مورد بحث در حقوق مسئولیت مدنی «وقایع حقوقی» نام گرفته‌اند. عبارت «واقعۀ حقوقی» به خوبی این معنا را منعکس می‌سازد که آن چه اهمیت دارد «واقعۀ» ایجاد شده است. بنابراین ظهور روانی فعل در قلمرو مسئولیت مدنی جنبه‌ای کاملاً ثانوی و فرعی دارد که برای ایجاد ارتباط واقعۀ حقوقی منجر به زیان شخص، ممکن است به آن پرداخته شود.

ارزیابی انگیزه‌های روانی مستقل از ظهور خارجی فعل زیانبار، در قلمرو رسیدگی قضائی قرار نمی‌گیرد. احراز فقدان عنصر روانی نیز موجب معافیت مرتکب فعل زیانبار از مسئولیت مدنی نمی‌شود. مفهوم «تقصیر» نیز از بروز خارجی برخی افعال انتزاع می‌شود نه از کنکاش عنصر روانی فاعل زیان. بنابراین، در صورت ارتکاب رفتار غیر متعارف منتهی به ضرر، مسئولیت مدنی او ثابت می‌باشد و باید عواقب رفتار خویش را تحمل نماید. از این رو صغیر غیر ممیز، مجنون و سایر اشخاص فاقد تمیز نیز، باید خسارت‌های مالی ناشی از رفتار غیر متعارف خود را جبران نمایند. اعمال نوعاً ضمان آور حتی اگر از ناحیه افراد مجنون که از نظر روانی سالم نیستند سر بزنند، باز هم موجب کافی برای مسئولیت مدنی می‌باشند. این اعمال در صورتی ضمان آور هستند که اگر یک شخص عادی و متعارف چنین فعلی را انجام می‌داد، مسئولیت داشت.

گاهی یک عمل کاملاً فاقد ظهور درونی است. سقوط هنگام خواب بر یک شیء و شکستن آن نیز از موجبات مسئولیت است. فعل انجام شده در این مورد یک پدیده ساده طبیعی است و ویژگی‌های یک عمل انسانی را ندارد. نمی‌توان پذیرفت که به سبب فقدان عنصر روانی در این موارد مسئولیت مدنی وجود نداشته باشد. در هر حال می‌توان گفت که در این مورد و در موارد مشابه، داوری عرف به شخص زیان‌دیده حق می‌دهد از دیگران انتظار داشته باشد به گونه‌ای رفتار کنند که به زیان او منتهی نشود.

یکی از اهداف حقوق، توصیف قواعد رفتاری می‌باشد، طوری که فرد بداند چگونه باید در شرایط مختلف عمل کند. به این نحو او به سوی رفتار متعارف سوق داده می‌شود. بدون این که به طور تفصیلی جزئیات رفتار متعارف به او گفته شود، لازم است به معیار کلی رفتار متعارف رجوع کند تا در پرتو آن قواعد رفتاری متناسب با شرایط، تشخیص داده شود (Brazier, 1982:198). هرچه از قلمرو اخلاق به سمت قلمرو عرف حرکت کرده و به قلمرو مسئولیت مدنی نزدیک شویم، در جهت کمال یافتگی و عینیت هنجارهای رفتاری حرکت کرده‌ایم.

۲-۱. ویژگی رفتار مسئولیت‌آور اشخاص نابالغ و مجنون

تئوری فرانسوی تقصیر در مفهوم سنتی این نتیجه را خواهد داشت که اشخاص فاقد تمیز، مسئولیت مدنی نداشته باشند. این نکته از نتایج منطقی این نظریه است. چنان‌که عدم مسئولیت کیفری این گروه از همین مبنا استنباط شده است. در تئوری سنتی تقصیر، عنصر روانی یعنی تشخیص نتایج حاصل از فعل زیانبار از ارکان مسئولیت است.

از آن‌جا که برای افراد فاقد تمیز «تقصیر» (در مفهوم اخلاقی) قابل تصور نمی‌باشد، اشخاصی همچون مجنون، صغیر غیر ممیز و اشخاص حقوقی مسئولیتی ندارند و زیان‌های وارده توسط اشخاص خواب و مست با این مبنا قابل جبران نمی‌باشد. در این نحوه نگرش «تقصیر» نقض حکم تکلیفی ناظر به رفتار متعارف است. عواقب نقض این تکلیف، ناظر به مورد شعور و آگاهی به این تکلیف است (السنهوری، ۱۹۶۴: ۲۰۸).

تقصیر، در مفهوم سنتی خود، دارای دو عنصر است: یکی تجاوز از رفتار متعارف و دیگری آگاه بودن نسبت به رفتار زیانبار. به عبارت دیگر، تمیز نتایج این‌گونه رفتار، عنصری دیگر برای تقصیر است. طبیعی است که در غیر این صورت، خسارت وارده قابل جبران نباشد. برخی فقهای اهل سنت بر همین اساس و از آن‌جا که اشخاص فاقد تمیز مورد خطاب قرار نمی‌گیرند و بر اساس حدیث شریف «رفع» مخاطب شارع نمی‌باشند، برای آنان مسئولیتی قائل نیستند (الرحیلی، ۱۴۰۹: ۷۴۷).

برخی حقوق‌دانان، صغیر و مجنون را در صورتی مسئول می‌دانند که فعل ارتكابی آنان که منجر به زیان گردیده است، نامشروع باشد. به عبارت دیگر، عمل ارتكابی باید ذاتاً نامشروع و قابل سرزنش باشد (صفائی، ۱۳۵۶: ۵۹). منظور از ارتكاب عمل ذاتاً نامشروع و قابل سرزنش چیست؟ مگر نه این‌که این اشخاص قدرت تمیز این‌گونه اعمال را ندارند؟ این‌که گفته شود، عدم مشروعیت فعل زیانبار خود تقصیر است و صغیر غیر ممیز و مجنون وقتی مسئول هستند که رفتار آنها ذاتاً و نوعاً نامشروع و قابل سرزنش باشد. (همان) چیزی جز رجوع به داوری عرف نمی‌باشد؛ یعنی فعل آنان در انعکاس اجتماعی آن و نه جنبه روانی آن لحاظ می‌شود.

صرف نظر از این‌که فاعل فعل زیانبار از لحاظ شخصیتی چه ویژگی‌هایی دارد، مجاز یا غیر مجاز بودن چنین رفتاری، در کانون توجه قرار گرفته است و به جای معیار شخصی (Subjective) معیار نوعی (Objective) اعمال می‌شود. مفهوم تقصیر نوعی، نه از شرایط روانی فاعل فعل زیانبار، بلکه از نامتعارف بودن رفتار زیانبار انتزاع می‌شود. لذا داوری عرف به عنوان معیار بلا منازع تشخیص رفتار مسئولیت‌آفرین باقی می‌ماند. حقوق ایران در زمینه مسئولیت مدنی این اشخاص رویکردی دوگانه دارد. در همین مقاله رویکرد حقوق ایران در مسئولیت مدنی اشخاص فاقد تمیز از

این جهت که مسئولیت مدنی ناشی از ایراد خسارت مالی مطابق با قاعده و مسئولیت ناشی از صدمات بدنی تابع نظام خاص «عاقله» می‌باشد، بحث خواهد شد.

۳-۱. ویژگی رفتاری مسئولیت مدنی در سیستم‌های حقوقی مختلف

در حقوق مسئولیت مدنی به دو سؤال اساسی پاسخ داده می‌شود: اول این‌که رفتار مردم نسبت به یکدیگر چگونه باید باشد؟ و این‌که اگر از این رفتار انحرافی صورت گیرد چه مسائلی مطرح است؟ رسالت حقوق مسئولیت مدنی، اصلاح و اعاده نابه‌سامانی حادث شده در حقوق و منافع اشخاص در جامعه است. البته فراموش نکنیم که برخی از نابه‌سامانی‌ها در منافع و حقوق افراد به دلیلی قابل جبران نمی‌باشند. حدود ضررهای قابل جبران نیز در تئوری کلی حقوق مسئولیت مدنی آشکار می‌گردد.

زیان‌هایی که در نتیجه رقابت سالم اقتصادی و یا در نتیجه اعمال صحیح حقوق مشروع بر دیگری وارد می‌آید، از قلمرو زیان‌های قابل جبران خارج می‌باشند. بنابراین حقوق مسئولیت مدنی را باید در چهارچوب سایر نهادهای حقوقی و تئوری‌های اقتصادی و سیاسی و اخلاقی جامعه بررسی نمود. لزوم جبران ضرر ناشی از ارتکاب فعل زیانبار، بر اساس نظم اجتماعی است نه بر اساس ضرورت منطقی.

در جست‌وجوی زیان‌های قابل جبران، حقوق مسئولیت مدنی، زیانی را کانون توجه قرار می‌دهد که در چهارچوب معیارهای شناخته شده نامشروع بوده و با شخص دیگری نیز ارتباط داشته باشد. چه زیانی نامشروع؟ و قابل انتساب به دیگری است؟ چه ضابطه و معیاری را برای تشخیص این امر باید اعمال نمود؟

پاسخ به این پرسش، محوری‌ترین مسائل حقوق مسئولیت مدنی را در سیستم‌های مختلف حقوقی تشکیل داده است. سابقه تاریخی حقوق مسئولیت مدنی نشان می‌دهد، اساسی‌ترین معیارها برای تشخیص قابلیت انتساب زیان، طبیعت رفتاری است. تحولات بعدی بر این اساس آغاز شده است. جوهره مسئولیت مدنی، انتساب زیان به رفتار زیانبار است. بنابراین همیشه و در همه حال باید به این نکته توجه داشت. ارائه هرگونه تئوری در مورد حقوق مسئولیت مدنی باید با لحاظ این نکته باشد. فعل وسیله ابتدایی حیات حقوق است (Paton, 1972:68).

ماده ۳۰۷ قانون مدنی ایران غصب، اتلاف و تسبیب را از موجبات ضمان قهری دانسته است.^۱ ویژگی رفتاری مسئولیت مدنی به روشنی از ظاهر این اصطلاحات قابل استنباط است و نیاز به

۱- بند ۴ ماده ۳۰۷ قانون مدنی از استیفا نام برده که دارای مبنای نظری متفاوت است و مبنای آن ایراد خسارت به دیگری نیست (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۶، ۲۴۶ و ۲۵۶ به بعد).

توضیح ندارد. علاوه بر این، مواد ۹۵۱-۹۵۳ قانون مدنی که به تعریف «تعدی» و «تفریط» پرداخته و تقصیر را اعم از تعدی و تفریط می‌داند، این مفاهیم را بر پایه رفتار تعریف کرده است. از قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ و به ویژه ماده ۱ این قانون که از عمد و بی‌احتیاطی و وارد آوردن لطمه سخن به میان آورده و همچنین قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که در مواد ۳۱۶-۳۳۳ به موجبات ضمان پرداخته و ماده ۲۹۵ این قانون که به تعریف خطای محض و عمد و شبه عمد اختصاص یافته است، به روشنی می‌توان این ویژگی را استنباط نمود.

در مواردی که رویکرد قانون اعمال روش تخصیص مسئولیت مدنی و مداخله جویانه و در جهت تحقق اهداف اجتماعی می‌باشد، این ویژگی کم‌رنگ شده و گاهی رنگ باخته است. مسئولیت مدنی عاقله از دسته اخیر است. مسئولیت مدنی کارفرمایان در ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی و مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی نمونه‌هایی از این قبیل می‌باشند که نیاز به بررسی جداگانه دارد.

حقوق فرانسه و سیستم‌های مشابه با تکیه بر مفهوم «تقصیر» در حفظ تمامیت ویژگی رفتاری مسئولیت مدنی، اصرار ورزیده‌اند. یقیناً بدون تکیه بر رفتار، سخن از «تقصیر» بی‌محتوا است. بر اساس ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه «تقصیر»، رکن مسئولیت مدنی است. حقوق‌دانان فرانسوی عمدتاً کوشیده‌اند، تا تمام صور مسئولیت مدنی را بر اساس «تئوری تقصیر» تبیین نمایند. در این راستا برای برآوردن نیازهای جدید و تطبیق کلیه صور مسئولیت مدنی بر «تئوری تقصیر»، تغییرات عمده‌ای نیز در مفهوم تقصیر داده شده و از مفهوم اخلاقی خود کاملاً فاصله گرفته است.

در حقوق فرانسه تئوری‌های دیگری از جمله «تئوری خطر» و «تئوری تضمین حق» نیز مطرح شد. اما نهایتاً می‌توان چنین نتیجه گرفت که «تئوری خطر» برای زیان‌های ناشی از وسایط نقلیه و فعالیت‌های صنعتی و کارگاه‌ها، آن هم در برابر زیان‌های وارده به کارگران و مصرف‌کنندگان از کفایت لازم برخوردار است. در مورد زیان‌هایی که مستقیماً از عمل انسانی ناشی می‌شوند و یا مسئولیت قراردادی آن‌ها را پوشش نمی‌دهد، «تئوری تقصیر» مناسب‌تر است. «تئوری تضمین حق» از همان ابتدا برای تضمین خسارات بدنی مطرح شده و از جامعیت لازم برای پوشش همه زیان‌ها برخوردار نیست. لذا پس از چالش‌های و اصلاحات مفهومی فراوان، «تئوری تقصیر» به عنوان اساسی‌ترین تئوری مسئولیت مدنی در حقوق فرانسه باقی مانده است.

در این راستا حقوق‌دانان فرانسه از طریق جعل مفاهیم مجازی برای تقصیر، از قبیل «تقصیر اجتماعی» و «تقصیر نوعی»، به‌رغم فاصله گرفتن از مفهوم حقیقی تقصیر که در مقام وضع این واژه، مفهومی کاملاً اخلاقی بوده است، خود را به عدالت نزدیک کرده‌اند. در واقع نظام مسئولیت

مدنی مبتنی بر تقصیر، با این تحلیل ظریف حقوق دانان طرفدار تئوری تقصیر، از بن بست خارج گردیده است.

صرف نظر از بحث لفظی موجود و این که استعمال تقصیر در این مقام استعمال مجازی است، نتایج پذیرش مفهوم اجتماعی و مفهوم نوعی برای تقصیر، فی نفسه ارزشمند است. حقوق مسئولیت مدنی، بخشی از پدیده اجتماعی حقوق است. نظر به تفاوت شگرف قلمرو حقوق و اخلاق، صحبت از تقصیر در معنی اخلاقی، تناسبی با حقوق، به عنوان پدیده اجتماعی ندارد.

در نظام‌های حقوقی غیر مدون از جمله حقوق انگلستان، پیشینه حقوق مسئولیت مدنی رفتار محور است. در کامن لو در تمام صور مسئولیت مدنی، جبران خسارت‌های خاص (Remedies) در صورت ارتکاب نوعی خاصی از رفتار، ممکن است. اکثر صور مسئولیت مدنی در حقوق انگلستان، با وجود رفتار خاص شکل می‌گیرند (Paton, 1972:68).

۲. تأثیر رویدادهای مداخله‌گر حقوقی در مسئولیت مدنی

گرچه تکیه بر جنبه اجتماعی رفتار و توجه به ظهور بیرونی عمل و به طور کلی نگرش از دیدگاه عرف به رفتار انسانی و پذیرش مسئولیت آفرینی رفتار غیر متعارف، حقوق مسئولیت مدنی را در مسیر صحیح قرار داده، اما بنا بر ضرورت‌های اجتماعی خاص و به منظور تحقق اهداف خاص، حقوق مسئولیت مدنی به عنوان ابزار تحقق این اهداف به کار گرفته شده است. تأثیر رویکردهای قانون‌گذار در نتیجه اقدامات مداخله‌گر و هدایت شده در زمینه حقوق مسئولیت مدنی، صورت‌های ویژه‌ای را به وجود آورده است که غفلت از اندیشه‌های زیربنایی آن، محقق را به سوی نتایج نادرست در مورد مبنای حقوق مسئولیت مدنی سوق خواهد داد.

۲-۱. روش تخصیص مسئولیت مدنی

روش تخصیص مسئولیت مدنی (Allocative approach)، زبان‌های ناشی از حوادث را به عنوان جزئی از زندگی مشترک اجتماعی تلقی نموده که باید به طور جمعی با آن برخورد شود (Coleman, op.cit:581). این زبان‌ها به وسیله قاعده مسئولیت مدنی به اشخاص خاصی ارتباط داده می‌شوند. در واقع این تئوری به قاعده مسئولیت مدنی به عنوان ابزار تخصیص منابع اعم از نفع و ضرر، توجه می‌نماید.

بر عکس، روش عمومی در مسئولیت مدنی، روش «انتساب مسئولیت مدنی» (Attributive approach) است. در روش انتساب مسئولیت مدنی، توجه اصلی به ویژگی رفتاری قاعده مسئولیت مدنی است. مسئولیت بر این اساس به فعلی از افعال شخص منتسب می‌گردد. در

این تئوری با ضررهای وارده به افراد به عنوان مشکلات فردی بر خورد می‌شود. وظیفه سیستم حقوقی شناسایی و اجرای تعهد به جبران خسارت توسط افراد در برابر یکدیگر است. با عامل تولید زیان‌ها، همان‌گونه که سزاوار است رفتار می‌شود (Ibid:583). در این روش حقوق مسئولیت مدنی، صرفاً یک ابزار برای تخصیص منابع نیست، عامل تعیین کننده در انتساب مسئولیت، فعل زیانبار است. به تقصیر (Fault) نیز عنایت جدی می‌شود.

با روش تخصیص مسئولیت مدنی، فعالیت‌های خاص اقتصادی و گروه‌ها و طبقات خاصی از مردم از جمله کارگران و یا کسانی که در معرض ریسک صنایع خاص، و یا حتی کسانی که در معرض ریسک حوادث رانندگی هستند، مورد حمایت قرار می‌گیرند. اصلاحات اجتماعی، به واسطه این روش در زمینه مسئولیت مدنی، قابل دستیابی است. در این روش، از طریق حمایت از رفتارها و فعالیت‌های خاص، منافع متعارض با آن تحت تأثیر قرار گرفته و با رفتارهای مورد حمایت، هماهنگ می‌گردد. در این روش از نهادها و قواعد سنتی مسئولیت مدنی استفاده می‌شود، ولی مفاهیم سنتی آن تحت تأثیر رویکرد جدید و سیاست حقوقی - قضایی اعمال شده، قرار می‌گیرد. بدون توجه به این اهداف و جهت گیری‌های تخصیص مسئولیت، درک رویه‌های قضایی که این اهداف را تعقیب می‌نماید، مشکل است. لذا ممکن است معیارها و قواعد مسئولیت مدنی، گنج کننده به نظر برسند. فراوانی دکنترین‌های هدف دار، فهم حقوق مسئولیت مدنی را مشکل تر کرده است. بیشترین سرگردانی، در مورد رفتار مسئولیت آور اتفاق افتاده است.

۲-۲. تأثیر روش تخصیص مسئولیت مدنی در سلب ویژگی رفتاری مسئولیت مدنی

به شرحی که گذشت ویژگی رفتاری حقوق مسئولیت مدنی، به عنوان یک اصل اساسی می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. مسئولیت تقصیری بدون اتکا بر اصل «ویژگی رفتاری حقوق مسئولیت مدنی» نمی‌تواند توجیه گردد. البته «مسئولیت مدنی بدون تقصیر» به سادگی بر اساس این اصل قابل توجیه نبوده و تلاش در این زمینه خالی از تکلف و گاهی مجاز گویی نخواهد بود. ویژگی این صور خاص ناشی از علت وضع آن است. آنچه موجب تغییر انسجام منطقی قواعد حقوق در موارد خاص می‌باشد، تئوری «سیاست حقوقی - قضایی» است.

۳. تأثیر تئوری «سیاست حقوقی - قضایی» در نحوه جبران خسارت‌های بدنی

نتایج نامطلوب اعمال حقوق مسئولیت مدنی مبتنی به تقصیر بر حوادث جاده‌ای، منجر به این شد که بسیاری از کشورها به دنبال تجربه جایگزین کارآمد باشند. یکی از این روش‌ها تحمیل رژیم مسئولیت مدنی بدون تقصیر (همراه با بیمه اجباری) در شکل‌های مختلف بود. در

ایران نیز «قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی ۱۳۴۷» در همین راستا به تصویب رسید.

گرچه در این رژیم مسئولیت مدنی، مشکلات ناشی از اثبات تقصیر حل شده است، اما مشکلات دیگری دارد، مثل این که: مسئولیت بدون تقصیر بر چه کسی تحمیل شود، مالک یا صاحب کنترل؟ صاحب کنترل چه کسی است، متصرف یا متصدی؟ آیا این نوع مسئولیت استثنایی دارد؟ آیا معنی آن برعکس شدن بار اثبات است؟ آیا فقط قوه قاهره استثنا است؟ فعل شخص ثالث چه نقشی دارد؟ آیا خسارت ناشی از تصادم پس از سرقت نیز مسئولیت آور است؟ تقصیر و کوتاهی منجر به تسهیل سرقت چه نقشی دارد؟ این نوع مسئولیت به نفع چه کسی برقرار شده است؟ آیا مسافران رایگان را در برمی گیرد؟ (Markesinis, 1998:304)

مشکلات ناشی از مسئولیت مدنی در دهه های قبل، موجب شد بیمه اجباری اجتماعی، به عنوان جایگزین مورد توصیه باشد تا پرداخت خسارت زیان دیدگان فارغ از بحث های مذکور به آسانی صورت گیرد. در این جهت رژیم تحمیل مسئولیت مدنی بدون تقصیر بر اساس تئوری «سیاست حقوقی - قضایی» مورد استفاده قرار می گیرد.

منظور از «سیاست حقوقی - قضایی» منحصر به تدبیرها و سیاست های قضات در جهت ایجاد هماهنگی بین مصالح اجتماعی و نصوص قانونی به واسطه فن تفسیر نیست، بلکه سیاست قانون گذار در وضع قواعد و به طور کلی جهت دهی کلی قواعد حقوقی را نیز، در بر می گیرد. دقت و امعان نظر در تئوری «سیاست حقوقی - قضایی» کلید بسیاری از سؤالات راجع به مبنای عام مسئولیت مدنی است. گرچه این اصطلاح ساخته و پرداخته حقوق دانان انگلیس است، اما به عنوان یک روش از دیرباز مورد توجه فقه اسلامی و شرع مقدس بوده است.

برخی نویسندگان انگلیسی، استدلال های محاکم در آرای خود را دو دسته می دانند: ۱- استدلال های دادگاه که از آن طریق به دنبال تحقیق اهداف اجتماعی و اقتصادی است (Goal reason) و ۲- استدلال های محاکم، به منظور عدالت و انصاف (Rightness reason) بدون توجه به نتایج تصمیم دادگاه (Summers, 1978:716); یعنی برای محاکم این اختیار را قائل شده اند که بتوانند در چهارچوب تفسیر سابقه قضایی به نیازهای اجتماعی پاسخ دهند (Vivienne, 2003:30). در نتیجه اعمال این تئوری در حقوق انگلستان، نظم حقوقی جا افتاده و تأثیر رأی دادگاه در جامعه، با هم مورد عنایت قرار می گیرند (Alistair, 2003:14). اعمال این تئوری به واسطه روش تخصیص مسئولیت مدنی صورت می گیرد.

در انگلستان در دهه ۱۹۷۰ کمیسیون پیرسون^۱ که مأمور رسیدگی به موضوع نحوه جبران خسارات سوانح و کارکرد سیستم مسئولیت مدنی شده بود، در گزارشی در خصوص حوادث ناشی از تصادفات رانندگی، مسئولیت بدون تقصیر مبتنی بر اندیشه تعاون را پیشنهاد کرد. نظام سنتی مسئولیت مدنی از نظر این گزارش دارای کارآمدی لازم تشخیص نگردید و نقش حقوق مسئولیت مدنی در کل سیستم جبران خسارات، به نقش یک شریک کم اهمیت، تقلیل یافت (Markesinis, 1998:44).

در برخی از کشورها، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث، جای خود را به سیستم جدیدی داده است. در مورد حوادث جانی، در نیوزیلند، از سال ۱۹۷۴ جبران زیان‌های صدمات بدنی از طریق کمیسیون جبران خسارت، جایگزین نظام مسئولیت مدنی شده است که مبتنی بر مسئولیت بدون تقصیر (No-fault) است. اگر کسی در اثر سانحه صدمه ببیند، خسارت خود را از طریق کمیسیون جبران خسارت، مطالبه نموده و نیازی به اثبات تقصیر نمی‌باشد.

۳-۱. تئوری مسئولیت جمعی بر پایه اندیشه تعاون و بیمه

روشن است که نظام مسئولیت جمعی نمی‌تواند جایگزین نظام مسئولیت فردی در تمام موارد باشد، زیرا در غیر این صورت موجب کاهش احتیاط و بی‌مبالاتی می‌شود که با اهداف نظام مسئولیت مدنی که حمایت از حقوق اشخاص است، تعارض دارد. حقیقت این است که در هر صورت نظام مسئولیت جمعی تأثیر منفی بر سلوک اشخاص خواهد گذاشت و بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی را افزایش خواهد داد. به همین جهت خسارات عمدی را نمی‌توان تحت پوشش بیمه قرارداد.

ملاحظات مربوط به نظم عمومی باید در پردازش و تفسیر مقررات بیمه مدنظر قرار گیرد. بنابراین چاره‌ای جز محدود نمودن نظام مسئولیت جمعی بر موارد ضروری نداریم. ارائه هرگونه تئوری مسئولیت مدنی مبتنی بر تئوری «سیاست حقوقی - قضایی» باید با این ملاحظه همراه باشد که اعمال روش تخصیص مسئولیت مدنی به توسعه نامتناسب و غیر معقول خسارات ناشی از بی‌احتیاطی منجر نگردد.

در حقوق ایران به تبع فقه امامیه به شرحی که خواهد آمد، مسئولیت جمعی «عاقله» مبتنی بر اندیشه تعاون و بیمه و در نتیجه رویکرد تخصیص مسئولیت مدنی است. در این موارد قانون‌گذار اسلامی ضمن پذیرش مسئولیت جمعی در وضع قواعد مسئولیت جمعی به گونه‌ای عمل کرده است که موجب افزایش بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نمی‌شود. مسئولیت عاقله با توجه به تعریف «خطای محض» به موارد بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی تسری پیدا نمی‌کند. در عین حال ضررهای وارده به اشخاص نیز جبران خواهد شد. محدود شدن مسئولیت مدنی به زیان‌های بدنی ناشی از خطای محض به خوبی با ملاحظات فوق هماهنگ است.

1- Royal commission on civil liability and personal injury, 1976.

۳-۲. رویکرد دوگانه حقوق ایران در مسئولیت مدنی ناشی از خطای محض

۳-۲-۱. زیان‌های مالی وارده توسط اشخاص فاقد تمیز

ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی ایران ضمن پذیرش مسئولیت صغیر و مجنون، مبنای این مسئولیت مدنی را روشن نکرده است: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود، ضامن است». نحوه انتساب ضرر به صغیر یا مجنون چگونه است؟ دخالت صغیر یا مجنون، ممکن است بلاواسطه یا با واسطه باشد. دخالت بلاواسطه به نحوی که در قاعده اتلاف مطرح است، بر اساس ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی قابل جبران است و توجیه این مسئولیت بر اساس منطوق این ماده، با مشکلی روبه‌رو نمی‌باشد. اما اگر دخالت به نحو تسبیب باشد، مسئله از این جهت مبهم است که ضابطه انتساب این مسئولیت چیست؟ از آن‌جا که مجنون و صغیر غیرممیز، دارای تمیز نمی‌باشند چه اموری در قلمرو ارزیابی دادگاه برای تشخیص مسئولیت این اشخاص قرار می‌گیرند؟ ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز کمکی به رفع ابهام ننموده است. این ماده مقرر داشته: «... در مورد اتلاف مال اشخاص خود طفل (غیربالغ) ضامن است...». بررسی این موضوع از حوصله این مقاله خارج است. در هر حال مسئولیت شخصی نابالغ در این ماده منصرف از صدمات بدنی و محصور به موارد دخالت بلاواسطه در اتلاف مال دیگران است. بر اساس ماده ۳۱۱ و ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ زیان‌های مالی از اموال این گروه پرداخت می‌شود و بر عهده «عاقله» نمی‌باشد. به تعبیر دیگر، خسارت‌های مالی تابع قواعد عام حقوق مسئولیت مدنی است.

۳-۲-۲. صدمات بدنی وارده توسط اشخاص فاقد تمیز

تبصره ۱ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی جنایات عمدی و شبه عمد اشخاص دیوانه و نابالغ را به منزله «خطای محض» دانسته و تبصره ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی مسئولیت مدنی ناشی از آن را بر عهده «عاقله» گذاشته است.

تحلیل رویکرد دوگانه حقوق ایران در مورد مسئولیت مدنی اشخاص فاقد تمیز، مستلزم توضیح بیشتری در مورد مبنای نظری مسئولیت مدنی عاقله می‌باشد. چرا در حقوق ایران نوع خسارت وارده در تعیین قاعده مسئولیت مدنی دخالت داشته است؟ چگونه برای خسارت ناشی از فعل واحد، دو نظام مسئولیت مدنی متفاوت حاکم است؟

برای مثال اگر طفلی مباشر آتش زدن خانه‌ای باشد، از نظر منطقی مسئولیت مدنی ناشی از فعل واحد که منتهی به زیان‌های بدنی و مالی شده است، نباید تابع نظام دوگانه باشد مگر این‌که تحت تأثیر رویکرد مداخله‌گر قانون در برقراری نظام مسئولیت مدنی دوگانه باشد. در واقع قانون‌گذار برای زیان‌های بدنی اهمیت خاصی قائل شده است که از این جهت آن زیان‌ها با زیان‌های مالی برابر نمی‌داند.

۳-۳. سایر موارد مسئولیت مدنی ناشی از خطای محض

قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ «خطای محض» را در مواد ۲۹۵ و ۲۹۶ و تبصره ماده ۳۰۶ و ۳۲۳ تعریف کرده است و آن مواردی است که قتل یا جرح، بدون قصد فعل و قصد نتیجه انجام شده باشد. ماده ۳۰۵ و ۳۰۶ این قانون در صورت خطای محض، مسئولیت جنایات «موضحه» و بالاتر از آن را برعهده «عاقله» گذاشته است. چنانچه قتل خطایی با اقرار جانی یا نکول او از سوگند ثابت شود، عاقله مسئولیتی ندارد (مواد ۳۰۵ و ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی).

در فقه امامیه در مواردی دیه باید توسط «عاقله» پرداخت شود. منظور از عاقله، اقارب پدر و مادری یا پدری شخص (به استثنای زنان و کودکان) و همچنین ضامن جریره و حاکم (امام) می‌باشد. در مورد خطای محض این گروه به ترتیب عهده‌دار پرداخته دیه هستند (الطباطبائی، ۱۹۹۳: ۵۴۸). در مورد وجه تسمیه «عاقله» اختلاف شده است و بعضی گفته‌اند مصدر این کلمه «العقل» یعنی دیه است. از نظر بعضی عاقله کسانی‌اند که با پرداخت مال در برابر قبیله مقتول، از قاتل حمایت می‌کنند از این رو ریشه عاقله به منع بر می‌گردد. در لغت «العقل» به معنی بستن است (الحلی، بی‌تا: ۳۳۳).

بر اساس اجماع فقها، بستگان عاقله به ترتیب طبقات ارث و با رعایت الاقرب فالاقرب، همان وراث ذکور ابوینی یا ابی هستند که در صورت فوت قاتل وارث او می‌باشند (الحلی، بی‌تا: ۳۳۱). اول از اولین طبقه ارث و اگر نبود از طبقه بعدی گرفته می‌شود. شخص جانی در این مسئولیت شریک نمی‌باشد و این مسئولیت منحصر به جنایت موضحه و بالاتر آن است (الطباطبائی، ۱۹۹۳: ۵۵۸). در این موارد هم از فقها نقل اجماع شده است (همان: ۵۵۴). البته شیخ طوسی بر خلاف نظر خود در النهایه (ص ۷۳۷) در المبسوط (ص ۱۷۸) قائل به شمول مسئولیت عاقله بر تمام اقسام جنایات از جمله «موضحه» است. گفته شده با توجه به فراوانی جنایات کوچک در صورتی که عاقله را مسئول جنایات پایین‌تر از موضحه بدانیم، تساهل و بی‌مبالاتی زیاد می‌شود که جای تأمل است (الطباطبائی، ۱۹۹۳: ۵۵۸). به علاوه اصل بر این است که مسئولیت ناشی از هر جنایت بر عهده جانی است که به مقدار اجماع از قدری از آن خارج شدیم و باقی آن در دامنه شمول اصل قرار می‌گیرد (همان).

نمونه‌هایی از نصوص شرعی وجود دارد که دلیل عاقله بودن کسی برای دیگری را، تولی امور آن شخص معرفی نموده است. در این مورد حدیثی صحیح بیانگر این مطلب است که «من لجمأ الی قوم فافروا بولایة کان لهم میراثه و علیهم معقلته» (الحر العاملی: ۳۰۴، باب ۷، حدیث ۱). مفاد این حدیث در روایت دیگری با این مضمون آمده است که: «اذا ولی الرجل الرجل فله میراثه و علیه معقلته» (همان، حدیث ۲).

مفاد این دو حدیث حکایت از تلازم ارث و عاقله بودن با ولای حکومت دارد. جالب این‌که در این دو حدیث بحث از امام نشده است، بلکه همین‌که رابطه حاکم و شهروندی وجود داشته باشد و یا آن‌گونه که در حدیث اول آمده است کسی که به قومی پناهنده شود و ولایت او را بپذیرند، رابطه بین این فرد و آن قوم مستلزم این است که آنان وارث و عاقله او باشند.

بر اساس گفته صاحب ریاض اطلاق ادله مفید این مطلب است که امام در صورت نبودن عاقله، ضامن جریره است (الطباطبائی، ۱۹۹۳: ۵۵۷). دیه جنایت خطای محض ذمی بر عهده خود اوست و اگر مال نداشت، عاقله او امام است، زیرا او (به امام) مالیات (ضریبه) می‌پردازد (همان: ۵۵۸).

الحاق حکم ضامن جریره به عاقله و ضامن جریره بودن امام و ملازمه بین ولا و این نوع از ضمان و شرکت نکردن شخصی که مرتکب خطای محض شده در پرداخت خسارت، به خوبی روشن می‌کند که مسئولیت عاقله برگرفته از نوعی اندیشه تعاون است. مسئولیت مدنی ناشی از خسارات خاص به «عاقله» تخصیص یافته و توزیع می‌گردد. تکلیف قانونی عاقله به پرداخت دیه، در برابر ارث بردن از جانی و همچنین صورت خاصی از پوشش بیمه‌ای قرار دارد که در شرایط مشابه به نفع آنان برقرار می‌باشد؛ یعنی اگر عاقله نیز مرتکب جنایت از روی خطای محض شوند، شخص مورد بحث نیز عاقله آنان محسوب می‌شود. حدود این مسئولیت را قانون روشن می‌کند. بنابراین نظام عاقله متضمن اندیشه توزیع خسارات و مبتنی بر اندیشه بیمه و تعاون است.

قانون مجازات اسلامی در موارد متعددی عاقله را ضامن پرداخت دیه صدمات بدنی ناشی از خطای محض دانسته است. ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی عاقله را شامل بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری، به ترتیب طبقات ارث، (به استثنای اشخاص معسر و نابالغ و دیوانه طبق ماده ۳۰۸) و با مسئولیت مساوی ذکر کرده است. تبصره این ماده، ضامن جریره را نیز عاقله محسوب کرده است.

۳-۴. مسئولیت مدنی دولت به پرداخت دیه در موارد خاص

اگر جانی عاقله نداشته باشد و ضامن جریره نباشد و مال نداشته باشد، دیه از بیت المال پرداخت می‌شود (الحلی، همان: ۳۳۴ و المحقق الاول، ۱۴۱۲: ۳۶۷). گفته شده دیه بر عهده صاحب ولایت یعنی امام مسلمین است، زیرا امام ضامن جریره قاتل و وارث ترکه اوست که مخالفی در این مورد نداریم (الحلی، بی تا: ۳۳۴). امام ضامن جریره کسانی است که عاقله و ضامن جریره خاص نداشته باشند (همان: ۲۲۶).

دیه کسی که در روز عرفه یا روز جمعه یا بر پل و شبیه آن از مواضع ازدحام مردم کشته شود و قاتل معلوم نباشد، از بیت المال پرداخت می‌شود. اگر مردم شبانه هراسان شوند و کسی کشته و

مجروح شود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. اگر کسی در پادگان یا در بازار کشته یافت شده و قاتل وی معلوم نباشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود (الطوسی، ۱۹۸۰: ۵۷۳ و ۵۷۴).

مطابق ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی، چنان‌چه جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و یا در اثر ازدحام کسی به قتل برسد و قراین خاصی برای انتساب قتل به شخص یا جماعتی در بین نباشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

مبنا قرار داشتن اندیشه مسئولیت جمعی در مصادیق مواد ۲۶۰ و ۲۳۶ و ۳۱۲ و ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی، روشن‌تر از مواد قبل می‌باشد. ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته چنان‌که کسی مرتکب قتل عمد شده و فرار کند و سپس بمیرد، پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود. چنان‌چه مالی از وی باقی نمانده باشد، از اموال نزدیکان با رعایت قاعده «الاقرب فالاقرب» پرداخت می‌شود. (منظور از «اقرب» یعنی «عصبه» در نسب و منظور از «فالاقرب» ترتیب تقسیط است؛ یعنی در وهله اول، اولین طبقه ارث و بعد طبقه بعدی می‌باشد) (المحقق الاول، همان: ۳۶۵) و در صورت نداشتن نزدیکان از بیت‌المال پرداخت می‌شود. به موجب ماده ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی: چنان‌چه کسی به قتل عمد اقرار کند و سپس دیگری به قتل عمدی آن شخص اقرار کند، در صورت رجوع اولی از اقرار، در صورت فقدان احتمال عقلایی بر تبانی، قصاص و دیه از هر دو ساقط می‌شود و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

مشابه این حکم در ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی در مورد دیه عمد و شبه‌عمد در صورتی که شخص مسئول فرار کند، مقرر شده است: اگر مالی نداشته باشد از بستگان وی با رعایت قاعده «الاقرب فالاقرب» و در صورت نداشتن بستگان و یا عدم تمکن آنها از بیت‌المال پرداخت می‌شود. مورد ماده ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی درباره قتل خطای محض است که بستگان عاقله وجود نداشته و یا توانایی پرداخته دیه را ظرف سه سال نداشته باشند. در این مورد نیز دولت دیه را از بیت‌المال خواهد پرداخت.

مسئولیت دولت به پرداخت زیان‌ها در این موارد شامل خسارت‌های مالی نمی‌شود و محصور به پرداخت دیه است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که ضرورت بی‌جبران نمودن صدمات بدنی وارده به اشخاص، که طبق قواعد معمول، مسئولی برای آن نمی‌توان پیدا کرد، موجب شده تا به این نوع خسارات خاص، نگرش متفاوتی وجود داشته باشد؛ زیرا بین خسارت‌های مالی و صدمات جسمی و جانی، تفاوت فاحش وجود دارد و حمایت از تمامیت جسمی افراد نیز از اولویت بالاتری برخوردار است.

پذیرش مسئولیت جمعی بر این مبنا، بازگشت به دوران مسئولیت جمعی عهد باستان که اساس آن بر روحیه انتقام جویی از جمع و گروه یا قبیله شخص جانی استوار بود، نمی‌باشد؛ زیرا مسئولیت جمعی عهد باستان بر پایه مجازات بوده و نوعی مسئولیت کیفری محسوب می‌شده است. در حالی

که مسئولیت جمعی عصر حاضر، مبتنی بر اندیشه بیمه و توزیع خسارت می‌باشد. هدف از این نظام مسئولیت جمعی، جبران ضرر و تضمین حق زیان دیدگان است. بر اساس جدیدترین دیدگاه‌ها در جهت گسترش راه حل‌های جبران خسارت، باید سازمان‌های اجتماعی جبران خسارت توسعه پیدا کند؛ زیرا علاوه بر مشکلات ناشی از اثبات تقصیر، گاهی ممکن است در نتیجه خطای کوچک، خسارت هنگفتی وارد آید که جبران آن از توان عامل زیان خارج است.

نتیجه‌گیری

بررسی اجمالی طبیعت حقوق مسئولیت مدنی بیانگر ویژگی رفتاری مسئولیت مدنی است. پذیرش این ویژگی برای حقوق مسئولیت مدنی مستلزم قبول این ایده است که بار مسئولیت مدنی بر عهده مرتکب فعل زیانبار نهاده شود. مواردی که مسئولیت مدنی بر اشخاص دیگر تحمیل شود، از این ویژگی فاصله گرفته و مسئولیت مورد بحث به طور کامل خالی از هر گونه طبیعت مجازات گونه است. چگونه می‌توان تحمیل مسئولیت بر عهده اشخاص بیگانه با حادثه را با تئوری مجازات که معمولاً متوجه مرتکب خاصی است، توجیه نمود؟

فقه امامیه ضمن بیان احکام ناظر بر مسئولیت ناشی از زیان‌های مالی بر اساس عموماً ضمان قهری و تحمیل مسئولیت مدنی بر مرتکب فعل زیانبار نامتعارف، آگاهانه در مورد جنایات بالاتر از «موضعه» رویکردی متفاوت اتخاذ نموده و این مسئولیت را در موارد «خطای محض» بر «عاقله» تحمیل نموده است. عاقله علاوه بر بستگان شامل ضامن جریره و حاکم (امام) نیز می‌باشد. احکام راجع به ضمان عاقله در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ عیناً انعکاس یافته است.

تحلیل این رویکرد متفاوت از آرای فقهای اسلامی و استظهار از نصوص، این نتیجه را دارد که این نوع مسئولیت مدنی مبتنی بر تئوری «سیاست حقوقی - قضایی» و روش تخصیص مسئولیت مدنی و مبتنی بر اندیشه تعاون و بیمه و رویکرد توزیع خسارت است. نکته مهمی که باعث شده این رویکرد اثر سلبی نظام‌های مسئولیت جمعی از طریق گسترش بیمه‌های اجباری را که عموماً مورد پذیرش کشورها قرار گرفته است نداشته و موجب گسترش بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نشود، این است که این مسئولیت مدنی ناظر بر موارد خطای محض است.

اهمیت زیان‌های بدنی از نظر شارع موجب شده تا به فکر راه حلی باشد که متضمن «تضمین» این نوع خسارات باشد، چرا که علاوه بر تحمیل مسئولیت بر بستگان عاقله، در صورت فقدان عاقله و یا در صورتی که استطاعت پرداخت طرف سه سال را نداشته باشند، دیه از بیت المال پرداخت می‌شود. مبنای مسئولیت مدنی در مواردی که دیه از بیت المال پرداخت می‌شود نیز مبتنی بر همین تئوری است.

منابع

الف - فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. باریکلو، علیرضا، «جبران خسارت بدنی در فقه اسلامی»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۶۱.
۳. الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
۴. الحلی، ابن ادریس السرائر، ج ۳، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۵. الزحلی، الفقه الاسلامی، الجزء الخامس، دارالفکر، دمشق، ۱۴۰۹ق.
۶. السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط، الطبعة الثانية، ۱۹۶۴.
۷. صفائی، دکتر سید حسین، «مسئولیت مدنی ناشی از فعل زیان آور صغیر و مجنون»، مجله حقوقی دادگستری ۱۳۵۶ شماره ۱۶.
۸. الطباطبائی، السیدعلی، ریاض المسائل، الجزء الرابع و الجزء العاشر، بیروت، دارالهادی، ۱۹۹۳م.
۹. الطوسی، محمدحسن، المیسوط، ج ۷، المكتبة المرتضویه، بی تا.
۱۰. الطوسی، النهایه، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۰.
۱۱. کاتوزیان، دکتر ناصر، وقایع حقوقی، شرکت سهامی انتشار، چاپ یازدهم، سال ۱۳۸۵.
۱۲. المحقق الاول، النهایه و نکتها (شرح النهایه)، ج ۳، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.

ب - لاتین

13. Alistair Mullis & ken Oliphant, *Torts*, 3 th ed, 2003, Pal grave.
14. Coleman.J.and Shopir.s. *Jurisprudence*, Oxford, 2002.
15. Long man, *Advanced American Dictionary*. 1st ed, 2000.
16. Markesinis.B.S, Deakin S.f, *Tort Law*,4th edn,1998,Clarendon Press.
17. Margaret Brazier, *Street on Torts*, 1988 8edn Butter Worth.
18. Patton G.W, *A Textbook of Jurisprudence*, 4th ed Oxford, 1972.
19. Summers, *two Type of Substantive Reasons* (1978)63 Cornell Law Review.
20. Vivienne, *Modern Tort law*, 5thedn, 2003 Cavendish, publishing Limited.